

تاریخ ارسال به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " (۲۲ / ۳ / ۲۰۱۲)

اشک پریشانی (ماه اکتوبر ۲۰۰۳)

دلا گفتم دگریادی رخ دلبر نکنم
چشم را بر اشکی حسرت دگر تر نکنم
می چشمش که مرا بی خود و سرمست می کرد
هوس چشم فتانش باری دگر نکنم
بود خیالش به سرم دلم بود در گروش
پای دل بسته به دامش چوکبوتر نکنم
دیدن خواب پریشان ز شب تا به سحر
صبحدم اشک پریشانی دگر سر نکنم
گلرخان شاد و خرامان می روند سوی چمن
همچو شبنم ز ریزش اشکم چمن تر نکنم
گر آفتاب رخس ابر سیاه کرده پنهان
نکشم ناله زدل گوش فلک کر نکنم
بود داستان زندگیم مدام ورد زبان
قصه بی سرو سامانم دگر سر نکنم
عهد بستم دگریادی رخ دلبر نکنم
نظری بر می و میخانه و ساغر نکنم

... بی سودا (اکنونبر ۱۹۹۴)

ای غم گریزانم ز تو ، بگذار دمی با خود شوم
چون سایه دنبال منی ، هر جا که می خواهم روم

بردار دست از جان من ، نیست طاقت غم پروری
کی عهد بستم با تو غم ، هر جا به همراه ات روم

از چشم ربودی خواب من ، بنگر دلی بیتاب من
با سیل اشکم سیر کنم ، با رود پر غوغا روم

نگذارم دگر هرگز ، پایم به جای پای تو
هر جا روم من بعد از این ، یکتا روم تنها روم

گل عشوه دارد در دمن ، نازد به خود سرو چمن
دل شد اسیر عشق گل ، بی تو و بی سودا روم

